

## بسم الله الرحمن الرحيم

موضوع: جهاد جلسه: شصت و چهارم تاریخ: ۸۷/۱۱/۱۴  
الحمد لله رب العالمين و الصلاة والسلام على خاتم الانبياء  
و المرسلين سيدنا و نبينا أبا القاسم محمد و على أهل بيته الطيبين الطاهرين  
المعصومين سيما بقیة الله في الارضين واللعن على أعدائهم أجمعين.

بحث روز گذشته درباره دفاع شخصی بود که اگر کسی خودش یا عرض و حیثیتش و یا مالش مورد تهاجم قرار بگیرد لازم است که دفاع کند، عرض کردیم که این بحث با سه اصل مربوط است، اول اصل احترام دماء و فروج و نفوس و اموال، که سه چیز احترام خاصی در اسلام دارد یکی نفوس است یعنی نفوس محترمه، دوم مال و سوم عرض و حیثیت، این یک اصل مهمی است. اصل دوم این بود که اسلام عنایت دارد که مسلمانان عزت اسلامی خود را حفظ کنند و تا می تواند کاری کند که به خفت و ذلت نیافتند. اصل سوم اینکه بحث ما با امر به معروف و نهی از منکر ارتباط دارد که توضیح داده شد و مباحث لازم انجام شد و روایاتش هم به عرض رسید، مطلبی که باقی ماند این بود که ترتیب لازم است چون به بحث امر به معروف و نهی از منکر مربوط است و امر به معروف و نهی از منکر یک وظیفه است و ترتیب لازم دارد، در برابر منکر انسان وظیفه ای دارد و در برابر ترک معروف نیز انسان وظیفه ای دارد ولی مراتب باید مراعات شود، اگر شد با الفاظ و عبارات ملازم اگر نشد در مرتبه بالاتر با الفاظ خشن و موعظه و نصیحت تا اقدام بید و تا می رسد به جرح و آخرش هم می رسد به قتل، ولی اینها هر کدامشان جای خاصی دارند کسی که می خواهد این وظیفه را عملی کند باید این جایگاه ها را بشناسد {الایسر فالایسر} و مراتب را در نظر بگیرد اگر در نظر نگرفت مرتکب گناه شده چون اذیت مسلمان یک گناه است و همچنین قتل مسلمان که معلوم است. در ما نحن فیهِ مطلب به همین صورت است کسی که مورد حمله قرار بگیرد یا اینکه خودش را بخواهند بکشند یا تهاجم به عرض و حیثیت یا به مال صورت بگیرد این دفاع هم مراتب دارد چون مثل نهی از منکر است. ممکن است آن شخص مهاجم گمان کند کسی نیست و شما با یک سرفه می توانید او را متوجه کنید همین کافی است اگر شما بجای سرفه آن شخص را بکشید تکلیفاً مسئولید و از لحاظ وضعی ضامن خون آن شخص هستید چون برای حفظ نفس خودتان کار کردید و با یک سرفه ی شما حفظ نفس حاصل می شود و او می فهمد کسی در اینجا است بنابراین لازم است که مراعات مراتب شود، اگر سرفه و تنحنج را کافی ندانسته و بجای اینکه از جایب حرکت کند و هیاهو کند که باعث می شده آن شخص برود او را

کشته باز هم مرتکب خلاف شده و ضامن است خلاصه در تمام مراحل باید مراتب را در نظر بگیریم و اگر در نظر نگیریم هم تکلیفاً گناه کردیم و هم اگر باعث شویم جرحی یا قتلی بوجود آید ضامن هستیم این تنمته بحث دیروز بود.

امام (رضوان الله تعالی علیه) در بحث دفاع فروعی هم ذکر کرده اند ما لازم نمی دانیم این فروع را بحث کنیم خودتان مراجعه کنید اما بعضی از آنها، مثلاً ایشان در مساله ی ۱۷ بحث دفاع گفته اند اگر لصدی یعنی دزدی و مانند آن حمله کند به شما ولیکن او نمی دانست که در اینجا موانعی است و نمی تواند به شما اذیت و آزار برساند مثلاً نهی در بین است و از آن نهی نمی تواند عبور کند و بدون عبور از نهی نمی تواند کاری انجام دهد اما نمی داند در اینجا نهی وجود دارد یا دیوار بلندی است، خلاصه چیزی است ما بین شما و او که او خیال می کند به شما دسترسی دارد ولی متوجه نیست که موانعی وجود دارد و از آن موانع غافل است در اینجا اصلاً لازم نیست شما او را بکشید چون او نمی تواند از این موانع عبور کند حالا اگر کسی در اینجا آن دزد را کشت مسلماً مرتکب گناه است و ضامن هم است، شما در صورتی می توانستید او را بکشید که موانعی در بین نباشد یعنی مقتضی موجود باشد موانع مفقود باشد.

همچنین ایشان دارند که اگر آن شخص مهاجم خیال می کند که بر شما غالب است ولی شما قوی هستید و او ضعیف است در اینجا هم حق ندارید که او را بکشید چون اگر او به شما نزدیک شود شما از نظر زور و قدرت بر او غالب هستید یا اینکه امام (رضوان الله علیه) در مساله ی چهارده فرموده اند که اگر شخصی در نظر شما به قصد کشتن و تجاوز به عرض و مال میاید ولی او در واقع قصد شوخی دارد و قصدش جدی نیست در اینجا شما اگر او را بکشید امام می فرمایند {کان ضامناً و ان لم یکن آنماً} شما گناه نکردید چون شما فکر نمی کردید که او قصد شوخی داشته و فکر می کردید که با قصد جدی پیش می آید اما ضامن هستید چون او قصد کشتن و تجاوز به عرض شما را نداشته، این ضامن بودن شاید به صورت کلی مشکل باشد چون شاید در مواقع مختلف فرق کند، و نیز قرائن و شواهد فرق می کند، شاید در یک نصف شبی شخصی با یک هیکیلی وارد شود که فکر نمی کنیم در آن موقع کسی برای شوخی آمده باشد خلاصه موارد فرق می کند، اگر طوری باشد که انسان اصلاً فکر نمی کند که قصدش شوخی باشد و ظاهر کار حاکی از جدیت است و من هم مأمور به حفظ نفس و عزت خود هستیم، در این موارد ضامن

بودن مشکل است. خوب این بحث که مربوط به دفاع و امور شخصی بود با توفیق پروردگار به همین اندازه کافی است.

بحث دیگری را امام (رضوان الله علیه) ذکر کرده اند که در هیچ جا و هیچ رساله ای وجود ندارد و مساله ی مهمی است و به بحث ما هم مربوط است، ما آنچه تا بحال در دفاع و جهاد بحث کرده ایم مربوط به هجمه و حمله نظامی بوده و گفتیم اگر حمله نظامی در مملکت اسلامی و به بیضه اسلامی صورت گرفت واجب است که دفاع کنیم در اینجا حضور امام لازم نیست، حضور نایب امام هم لازم نیست و بر زن و مرد و پیر و جوان و هر کس که قدرت دارد واجب است از حوزه اسلام و مملکت اسلامی دفاع کند. اما امام (رضوان الله علیه) در مساله دفاع در تحریر الوسیله چند مطلب را اضافه کرده اند که لازم است بحث شود هجمه ی فرهنگی، هجمه ی سیاسی، هجمه ی اقتصادی اینها را بحث کرده اند امروز هم لازم است در حوزه ها این قبیل مسائل که در زمان ما و مقارن با زمان ما بوجود آمده بحث شود چون ما معتقد به فقه جواهری و پویا هستیم که پاسخگوی تمام مسائل روز در هر عصر و هر زمان است، اینها مسائلی است که در زمان ما یا مقارن زمان ما بوجود آمده است. هجمه ی فرهنگی یک نوع هجمه است و خطر این از خطر هجمه ی نظامی کمتر نیست، هجمه ی سیاسی یک نوع هجمه است و استعمار سیاسی از دیگر استعمارها خطرش کمتر نیست یا هجمه اقتصادی که مربوط به قبضه اموال و ثروتها و منابع ثروت می باشد به صورتی که آنچه مربوط به مال و ثروت شما می باشد را بپرند و تحت سیطره ی دیگران قرار بگیرد و شما فقط مصرف کننده و خریدار باشید و تولیدات شما به دست دشمن باشد اینها مطالبی است که امام (رحمة الله علیه) مطرح کرده اند ایشان دلیل ذکر نکرده اند ما باید بحث کنیم و برای این موضوع دلیل بیاوریم.

مقدمه ای عرض کنیم، در روایات ما دو مطلب مورد تأکید است یکی شناخت زمان است و دیگری شناخت اهل زمان است که بر اساس فرهنگ اهل بیت ما مسلمان ها هم باید زمان را بشناسیم، زمان یعنی تمام جریان هایی که در زمان قرار می گیرد و بوجود می آید و زمان همیشه آستان حوادث فراوانی است و آنها را باید بشناسیم و تشخیص دهیم و دوم اینکه عارف به اهل زمان باشیم در روایات ما این دو عنوان وجود دارد {عارفاً بزمانه عارفاً بأهل زمانه} اهل زمان را که چهره های گوناگون دارند و در جاهای مختلف حضور دارند بشناسیم و شناخت کیدها و مکرها و اندیشه های آنها تا این چنین نباشد مسلمان ها نمی توانند آن حیثیت و کیان خودشان را و عظمت خودشان را همیشه حفظ

کنند، برای نمونه ذکر می کنیم {عن ابی عبدالله (علیه السلام) قال فی حکم آل داوود علی العاقل أن یکون عارفاً بزمانه مقبلاً علی شأنه حافظاً بلسانه} بحار الانوار جلد ۷۱ صفحه ۳۰۷ که حضرت ابی عبدالله فرمودند که شخص عاقل باید هم زمان خود را بشناسد و هم باید آن موضع گیری مناسب را داشته باشد چون هر کسی یک شأنی دارد و از هر کسی یک موضع گیری خاصی انتظار است، انتظار از عالم غیر از غیر عالم است از یک فقیه غیر از غیر فقیه است خلاصه هم زمان را بشناسد و هم بر اساس آن زمان وظیفه خود را تنظیم کند و پی ریزی کند این یک روایات است. آیت الله شهید مطهری یک کتابی داشتند در اسلام و مقتضیات زمان، که اسلام خیلی به زمان عنایت دارد. و خبر دیگر که مربوط به همین مطلب عارف به زمان بودن است {عن امیرالمؤمنین (ع) لا بد للعاقل من ثلاث ان ینظر فی شأنه و یحفظ لسانه و یعرف زمانه} این در جلد ۷۸ بحار صفحه ۴۰ است. باز هم بحار جلد ۷۸ صفحه ۸۰ {عن علی (علیه السلام) حسب المرء من عرفانه علمه بزمانه} در عرفان و معرفت، شخصیت انسان در این است که زمان خود را بشناسد این خبر هم مربوط به شناخت زمان بود و اما شناخت اهل زمان در بحار جلد ۷۱ صفحه ۳۰۷ {فی وصیه علی (علیه السلام) للحسن (علیه السلام) یا بئی ائمه لا بد للعاقل من أن ینظر فی شأنه فلیحفظ لسانه و لیعرف اهل زمانه} بنابراین هم شناخت زمان مورد عنایت است هم شناخت اهل زمان و این خیلی مهم است. و روایتی که از قبل در ذهن بنده است در کافی از امام صادق (علیه السلام) {العالم بزمانه لانهجه علی اللوایس} هر کسی که نسبت به زمان خودش شناخت داشته باشد هرگز گرفتار اشتباه نمی شود.

امام در اینجا هفت مساله ذکر کرده اند آنچه مهم است این هفت مساله است، اینها را باید ذکر کنیم که ببینیم دلیلش چیست؟ و در مباحث جهاد ما نباید خالی از این بحث باشیم. در مساله دفاع مساله چهارم بنا بر تربیت نوشتن امام، بحث اول استعمار فرهنگی و هجمه ی فرهنگی است، دولت های استکباری قرن ها سعی کردند برای منافع خودشان تلاش کنند مخصوصاً منافع اقتصادی چون دولت های غربی بیشتر به فکر اقتصادند، اگر به عراق آمدند اول بوی نفت را استشمام کردند و استعمار فرهنگی مقدمه استعمار اقتصادی و سیاسی است، استعمار فرهنگی این است که نقشه می کشند در فرهنگ مردم تغییری بوجود بیاورند، آنچه را که در فکر انسان در ذهن انسان و در اندیشه انسان اثر گذار است فرهنگ می گویند، دشمن ها اول به فکر استعمار فرهنگی می افتند به دلیل اینکه فرهنگ در عمل و اخلاق انسان اثر گذار است و از طرف

باشند، آنها از راه فرهنگ می خواستند ما را مسخر کنند. امام (رضوان الله علیه) به این جزئیات خیلی توجه داشتند که در کلماتشان خیلی فراوان است حالا بنده فقط آن فرع اولیه را بخوانم تا بعد بقیه را عرض کنم، می فرمایند {لو خیف علی حوزة الاسلام من الاستیلاء السیاسی و الاقتصادی} اگر بر حوزة ی اسلام بترسیم از استیلاء سیاسی (یعنی استعمار سیاسی) و استعمار اقتصادی {المنجر الی أسره المسیاسی} این جور استعمارها باعث می شود که ما اسیر سیاسی شویم و سیاست های ما را آنها بچرخانند و اسیر اقتصادی شویم و موجب وهن و ضعف اسلام و مسلمین شود، در این صورت {یحیب الدفاع} دفاع واجب است اما دفاع در برابر استعمار فرهنگی غیر از دفاع در برابر حمله نظامی است، در حمله نظامی دفاع شما با شمشیر است و باید تجهیزات رزمی داشته باشید اما در برابر استعمار سیاسی شما هم باید با نقشه ی دیگری دفاع کنید در برابر استعمار فرهنگی با نقشه ی دیگری باید دفاع کنید، در استعمار اقتصادی با حربه ی دیگر، می فرمایند {یحیب الدفاع بالوسائل المشابهة} در هر استعماری برای دفاع و تقابل یک وسائل مشابه لازم است در استعمار فرهنگی باید با فرهنگ مان دفاع کنیم و پاسخگو باشیم، در استعمار سیاسی باید با سیاست صحیح مان پاسخگو باشیم {و المقاومات المنفیة} مقاومت منفی داشته باشیم {کنترک شراء أمتهم} ما نباید متاع آنها را بخریم {و ترک استعلاها} و متاع های آنها را استعمال نکنیم و در برابر آنها تحریم اقتصادی داشته باشیم {و ترک المرادة و المعاملة معهم مطلقاً} و باید ارتباطمان را کلاً با آنها قطع کنیم چون همین ارتباط راه نفوذ آنهاست، ما باید راه نفوذ آنها را ببندیم، این کلام امام است. خلاصه استعمار سیاسی همین بود که آنها به خورد ملت ها داده اند که شما از لحاظ فکر عقب مانده هستید و نمی توانید کشور را اداره کنید، ما لیستی برای وکلاء می دهیم و وکلای مجلس را بر اساس لیستی که ما می دهیم انتخاب کنید و لیستی هم برای وزرای شما می دهیم و حتی واقعاً این طور شده بود که می گفتند ما خودمان برای شما ترتیب فراماسون داریم، یکی از کارهای آنها این بود که جوانان ما را می کشیدند برای درس خواندن به اروپا و وقتی این جوانان به آنجا می رفتند آنها را شستشوی مغزی می دادند که شما عقب مانده و چنین و چنان هستید ما یک لژیهای داریم برای تربیت شما، این ها را تربیت می کردند و آنها سرسپرده می شدند. بعضی از دوستان می گویند شما مسائلی می گویند که در کتاب نیست، بنده می خواهم با کمک شما یک سری مطالب بروزی در مورد بحث جهاد داشته باشیم و گرنه ما هم می توانیم روایات را بخوانیم و سند را بیان کنیم و همین گونه رد شویم و برویم. امروز لازم

دیگر اگر بتوانند فرهنگ مملکت را قبضه کنند همه چیز آن مملکت را قبضه و تصرف می کنند، یکی از نقشه های دشمنان اسلام این است که سعی کردند فرهنگ اسلام را پایین بیاورند و فرهنگ خودشان را فوق فرهنگ اسلام قلمداد کنند و تبلیغات زیادی کردند مخصوصاً در آن زمانی که علم و صنعت در اروپا رواج داشت و این بواسطه علمی بود که از کشورهای اسلامی برده بودند و آنها را بکار گرفتند و این باعث پیشرفت آنها شد و گرنه قبلش عقب مانده بودند ولی کشورهای اسلامی در نتیجه ی سیطره ی استبداد و سلاطین بی فکر عقب ماندند، آنها فکر کردند که باید استعمار فرهنگی ایجاد کنند و به این مطلب دامن زدند که علت عقب ماندگی شما دین و اسلام شامت و اسلام باعث انحطاط است، با عناوین مختلف اسلام را مورد حمله قرار دادند، یکی اینکه می گفتند اسلام مال چهارده قرن پیش از این بوده و به درد دنیای فعلی نمی خورد، اسلام را کنار بگذارید ما به کلیساها نمی رویم شما هم به مساجد نروید ما هم با کشیشان کاری نداریم شما هم با علماء و روحانیون کاری نداشته باشید کتابهای شما را (در دانشگاه ها) ما تنظیم می کنیم اساساً شما انسان درجه دوم هستید و ما انسان درجه اول هستیم در هر کاری شما به ما محتاجید اگر می خواهید پل بسازید باید ما کارشناس بفرستیم، اگر می خواهید سد درست کنید یا راه بکشید نیز همین طور، نفت دارید ما آن را استخراج می کنیم حتی شما باید خیابان ها را به نام ما بگذارید، مثل ما لباس بپوشید، مثل ما غذا بخورید، اسم های حسن و حسین را کنار بگذارید از اسم های ما برای فرزندانان انتخاب کنید طوری شد که مردم و دولت ها باور کردند که همین طور است این است که برای کارهای مهم از آنها کارشناس می خواهند حتی می گفتند اگر شما مریض شوید باید بیایید ما معالجه تان کنیم شما چیزی بلد نیستید حتی مفاخر ما را به حساب خودشان می گذاشتند، حرکت زمین را می گویند گالیله کشف کرده در صورتی که ما در قرآن و نهج البلاغه مطالبی درباره حرکت زمین داریم یا قوه جاذبه را که در روایات و قرآن مطرح شده گفتند نیوتن کشف کرده، مسکون بودن کرات آسمانی را که قرآن دارد گفتند هرشل کشف کرده است و... مفاخر اسلامی را در دانشگاه ها طوری کرده بودند که تربیت شدگان دانشگاه ها آن را به حساب غرب می گذاشتند به همین دلایل بود که استعمار فرهنگی بوجود آمده بود کم دین را به حاشیه راندند، می گفتند دین اسلام نسبت به زن ها نظر منفی دارد یا دین اسلام نسبت به فقراء نظر تحقیر دارد، دین اسلام اغنیاء را بوجود آورده و یا می گفتند اصلاً دین افیون ملت هاست خلاصه این استعمار فرهنگی بود که قرن ها باعث شده بود که مردم مسلمان زیر سیطره آنها

است جهاد به شکل های مختلف شکل بگیرد در برابر دشمنانی که با شکل های مختلف می خواهند ما را در سیطره ی خودشان در بیاورند.

در زمان پهلوی تمام اساتید دانشگاه ها تمام وزراء و حتی نخست وزیر ما جزء فراماسون ها بودند یعنی سر سپردگانی که در غرب سر سپردند و آمدند در ایران و آن پست های کلیدی را گرفتند، این می شود استعمار سیاسی، سیاست یعنی مدیریت مملکت، اداره مملکت در تحت سیطره و اداره سیاسی آنها بود.

اما استیلاء و استعمار اقتصادی آنها می گفتند شما معادن زیادی دارید، نفت دارید و نیروی ارزان هم در مملکت شما زیاد است (چون افراد بیکار بودند) به همین دلیل ما برای استخراج نفت می آییم، مواد خام را شما بدهید، پنبه را شما بکارید، شما زحمت بکشید بعد ما پارچه هایی درست می کنیم و به چند برابر آنچه از ما پول گرفتید به شما می فروشیم، اقتصاد و صنعت و کشاورزی و همه چیز زیر سیطره ی آنها بود.

استیلاء اقتصادی، سیاسی و فرهنگی که واضح شد، این اقسام و مسائلی که بیان شد و کلمات امام (رضوان الله تعالی علیه) را در این زمینه مطالعه کنید ان شاء الله بقیه را فردا بحث می کنیم.